

یادداشت مترجم

آشنایی من با آندره دوگن، مؤلف این کتاب، به سال ۱۹۸۱ در پاریس بر می‌گردد؛ دوران دانشجویی و تحقیق در رشته تئاتر و همپنین کار در یک مغازه فتوکپی. می‌دانستم که وی علاقه‌ای بسیار به تئاتر دارد و تقریباً همه زندگی‌اش را وقف این هنر کرده است. هر بار که به مغازه ما می‌آمد یک برگه دست‌نویس از بییش بیرون می‌آورد که روی آن یادداشت‌هایی درباره گوشه‌ای از تاریخ تئاتر نوشته بود؛ همراه با تصاویری مربوط به همان مطالب که به دست خود ترسیم کرده بود. آندره از من می‌خواست که از این یادداشت‌ها برایش فتوکپی بگیرم و از آنجا که از صاحب کارم شنیده بودم که من نیز به درد او مبتلا هستم و برای ادامه تمهیل در رشته تئاتر به پاریس آمده‌ام، هنگامی که مشغول گرفتن فتوکپی بودم، با شور و شعف فراوان به صحبت در اطراف آنچه نوشته است می‌پرداخت و مطالب بسیار دیگری نیز به طور شفاهی بر آنجا می‌افزود که نوشته‌هایش را دقیق‌تر و پربارتر می‌کرد؛ به طوری که اغلب، دفعات بعد نیز که برای گرفتن فتوکپی از روی مطالب جدیدی که فراهم آورده بود، می‌آمد، نسخه کامل‌تری هم از یادداشت‌های قبلی‌اش برای فتوکپی گرفتن مبرد به همراه داشت. نالغفته‌نماند که پرمصرفی‌های آندره، درباره تئاتر، اغلب صدای اعتراض صاحب مغازه را در می‌آورد و او را وامی‌داشت که مرتب، به نوعی، با دادن دستورهای متفاوت برای انجام دادن کارهای مختلف، غیرمستقیم به ما و البته بیشتر به آندره بفهماند که مغازه‌اش مفصلی برای بحث و فحس درباره تئاتر نیست و بیش از هر چیز باید به راه انداختن کار مشتری‌ها پرداخت. من آن زمان دانشجوی جوانی بودم که برای کمک هزینه تمهیلی‌ام، نیمه وقت، به کار کردن در چاپخانه هم می‌پرداختم.

برای آندره اما، تئاتر «همه چیز» بود، یا بهتر گفته باشم مقدم بر همه چیز بود؛ جز به تئاتر به چیزی فکر نمی‌کرد و رابع به هر مطلبی که صحبت می‌کرد، آفرش به تئاتر بر می‌گشت. گرچه عملاً به صورتی غیرمرفه‌ای به این کار می‌پرداخت و عوایدی از این راه نهییش نمی‌شد، در حقیقت اما، تماشاگری مرفه‌ای‌تر از او نمی‌توان یافت؛ تماشاگری هوشیار و تیزبین که به کمک طرح‌ها، یادداشت‌ها و مافظه استثنائی‌اش، بعد از سپری شدن سال‌های فراوان، می‌توانست مدت‌ها از جزئیات یک نمایش - هر قدر هم کم اهمیت - با دقت فراوان صحبت کند و ظرایف آن را با موشکافی حیرت‌انگیزی بنمایاند. آندره در واقع شاهد زنده وقایع تئاتری نیمه دوم قرن بیستم بود؛ و امروز در فرانسه به صورت مریعی معتبر در این زمینه مسبوب می‌شود.

به جز مرفه‌ای بودن در تماشاگری، مطالعه و تحقیق درباره آثار دراماتیک و نظریه‌های مربوط به هنر تئاتر نیز یکی دیگر از خصوصیات و دبستگی‌های آندره بود. وی اکثر متون دراماتیک اروپایی را مطالعه کرده بود و بسیاری از آنها را نیز تقریباً از حفظ می‌دانست.

با گذشت سال‌ها و برای گذران زندگی یک مغازه کوچک فتوکپی راه انداختم. حالا دیگر آندره برای تکثیر «برگه‌های» یادداشت‌هایش یک راست به سراغ من می‌آمد. کم‌کم با کنار هم گذاشتن، تنظیم و حک و اصلاح آنها تاریخ مصور تئاتر

آماره انتشار شد؛ اما ناشری برای آن نبود. ظاهر کتاب، که به خواست آندره تماماً دست‌نویس و همراه با طرح و تصویر بود، بعد از مراجعه به مؤسسات انتشاراتی فراوان و ماه‌ها انتظار، نظر هیچ ناشری را جلب نکرد.

جای تعجب و تأسف بود که کتابی به این مهمی، با مجموعه‌ای از اطلاعات وسیع، به شیوه‌ای آموزشی، که هم ساده بود و هم قابل فهم برای همه، این چنین نادیده گرفته می‌شد. برای من مجموعه تحقیقات آندره دوکن و شیوه توضیح و تفسیر او در زمینه تئاتر، همیشه معدنی از آگاهی و دانش بوده و هست.

از این رو در نبود ناشر، با امکانات اندک، در مغازه کوچک فتوکپی ام‌دست به «تکثیر» این کتاب زدم و در مرحله اول ۳۰۰ نسخه «پاپ» و صافی کردم. پفش آن از طریق «مینی تل» (جدّ اینترنت) انجام شد و در اولین هفته بعد از انتشار، خوشبختانه نسخه‌ای از این کتاب به دست منتقدی مشهور رسید! و او در مجله‌اش در دو صفحه کامل به نقد و تعریف از مطالب و نحوه نگارش و چاپ و پفش آن پرداخت. سپس کمتر از یک ماه تمام نسخه‌ها به فروش رفت تا اینکه بالاخره بوی خوش کتابی پرفروش و حاضر و آماده به مشام ناشران خورد... بگذریم. به هر حال جای خوشبختی است که تاکنون در فرانسه بیش از صد هزار نسخه از این کتاب به فروش رفته است.

ترجمه این اثر به دنبال قولی بود که من زمانی به آندره دادم و اکنون که بعد از سال‌ها این کار تقریباً به پایان رسیده، جای او خالی است.

ناگفته نماند که دوست عزیزم ابراهیم مکی مرا در این کار همراهی و تشویق کردند و زحمت بازخوانی این ترجمه را به عهده گرفتند. با سپاسگزاری و قدردانی از این هنرمند عزیز.

پرویز احمدی نژاد

بهمن ۱۳۹۲

پیشگفتار نویسنده

همه چیز با این نقشه شروع شد (به نقشه تاریخ مقتصراً تئاتر رجوع کنید)، نوعی «نقشه راهنمای» تاریخ تئاتر... بیست و پنج قرن روی یک صفحه کاغذ!

پوستر کوچکی برای استفاده هنرپیشه‌های جوان، مدرسان و تئاتری‌های غیرمرفه‌ای.

بعدها اشفاص از من تقاضای «جزئیات» کردند و این شد که شروع به تنظیم «فیش‌های مصور» در باره موضوعات و ادوار گوناگون کردم؛ و برای هر موضوعی چهار برگه پشت و رو. بعضی از آنها در ضمیمه فصل‌های گوناگون مفظ شده و برخی در متن حل شده است و می‌توان آنها را مانند حکایتی مطالعه کرد... .

تاریخ تئاتر!... به نظر می‌رسد هر قدر بیشتر مجموعه آثار گذشته را اجرا می‌کنیم کمتر به مطالعه آن می‌پردازیم. در حالی که ...

تلویزیون سی و پنج سال است که رونق گرفته، سینمای ناطق به زحمت ۶۰ ساله است، رادیو که آن را در خانواده کوش می‌دهیم به زحمت بیشتر از سینما، مجله‌ها و روزنامه‌ها ... روی هم رفته ... یک قرن. و قبل از اینها چه بود؟

جای تمام اینها را تئاتر پر می‌کرد.

البته نویسندگان تئاتر را از «بیدگاه» بررسی می‌کنند... اما آیا نادیده گرفتن تاریخ به خصوصش - منظورم نادیدن سرگذشت مبتکران، فعالان و تماشاگران - قابل تصور است؟ کتاب حاضر شامل سه بخش است:

I - دوران خدمات عمومی (از ۵۰۰ سال قبل از میلاد تا نسانس)،

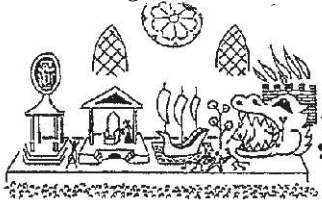
II - دوران مؤلفان (از نسانس تا ۱۸۸۷)،

III - دوران کارگردان‌ها (از ۱۸۸۷ تا دوران کنونی).

تاریخ مختصر تئاتر

از آنجایی که تئاتر در قرن پنجم قبل از میلاد زاده شده، بنابراین ۲۵ قرن سابقه دارد. در طول ۲۱ قرن اولیه، یعنی قرن ۲۱ از ۲۵ قرن، در فضای باز جریان داشته و فضای باز به معنای ایوان بوردن آن است و ایوانی یعنی کمک بلاعوض و کمک بلاعوض یعنی فرمات عمومی. فرمات عمومی برای تفریح و همچنین آموزش.

۲ در قرون وسطا، کلیسا برای مردم یسواژ جشن‌های نمایش تدارک می‌دید تا در طول چندین روز شاهد سرگذشت قدیسیان باشند و به این ترتیب آموزش نقاشی‌های روی شیشه و نقش‌برسته‌ها را کامل‌تر کند. از قرن دهم تا پانزدهم، نمایش از داخل کلیسا به میدان جلوی کلیسا و سپس به فیایان منتقل می‌شود. نمایش معجزه (زندگی قدیسیان) جایش را به شبیه‌فروانی می‌دهد و ماچرا این عمارت دهانه دوزخ و عمارت بهشت جریان می‌یابد.



بازیگران متعدد به طور ایوان همگاری می‌کنند. در شبیه‌فروانی مصایب، اجرای نقش مسیح یا یهودا به یک خانواده اختصاص دارد که نسل در نسل اجرای این نقش را به عهده می‌گیرند.

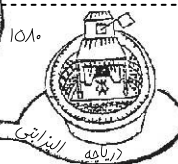
قرن پنجم قبل از میلاد



۱ برای یونانیان عصر باستان، از همان ابتدا، تئاتر انریشین در مورد مسائل مدنی است.

آیا از قدرتی که غیر انسانی است باید اطاعت کرد؟ این سؤال آنتیگون است. (و همپتان مطرح است، چرا که اینها و آنها هنوز شکنجه برقرار است.) در یونان تا آنجا پیش می‌روند که به شهروندان فقیر برای تماشای نمایش‌ها پول می‌دادند. (چشم - مسابقه) که به طور دوره‌ای برگزار می‌شد و از آیین دیونیزوس نشأت گرفته بود)

امپرا به وسیله بازیگران غیر حرفه‌ای، در بناهای عظیمی که در پناه کوه و در فاشیه شهرها ساخته شده بود جریان می‌یافت.



۳ در لندن، چند «ماتیسون» را در مکانی که محل فاصی نیست جمع می‌کنند. ورود به این تئاتر، پولی می‌شود. نمایش‌های مردم‌پسنانه، وقایع تاریخی شناخته شده، درام‌های فوری. در این دوران در پاریس یک تماشافانه وجود دارد. در لندن بیش از ده تئاتر هنرپیشه‌ها = مرد

۵ آندره آنتوان، در ادامه راه ناتورالیسم زولا، کارگردان را ابراع می‌کند و به دنبال آن رومیه تحقیق و تئاتر مدرن را.

کوپو و گروه چهار نفره کارتل علی‌رغم زیر سؤال بردن آنتوان، خود را شاگرد او می‌دانند. فکر تأسیس تئاتر ملی - مردمی به رودخانه تئاتر وسعت می‌دهد و در سال ۱۹۰۰ قوت می‌گیرد، اما در سال ۱۹۰۱ به وسیله ژان ویلار تأسیس می‌شود.



۶ تئاتر بورژوازی و تماشافانه به شیوه ایتالیایی - پراسازی اجتماعی - لوستر بزرگ همیشه روشن تا همه همراهِ را ببینند. جدایی بین صحنه و سالن.



آلفرد ژاری نویسنده «پادشاه اوپو» منشأ سریشمه‌ای است (نیم‌قرن پنجاه چاری بود) که جویدار شعرای آوانگلرد (سورر تالیسم) را به راه انرافت. گروه کارتل، آوانگلرد بورژوازی بود و جریاناتی چون، تئاتر فشنوت، کیوم آبولینر «پستان‌های تیرزیاس» و تئاتر آلفرد ژاری و آنتونین آرتو

عزم امکان رابطه، ضد تئاتر، «آپزور» از آن نشأت گرفت. کلردور - آداموف - بکت - یونسکو

۷ در شهرستان‌ها، جوانان فریاد می‌زنند: «مرگ بر آندره مالروا مرگ بر خانه‌های فرهنگ!» شش‌صیت‌های برجسته کالم؛ «آقرین جوانان!» حق با شمامست... ما هم ده سال است این خواسته‌ها را داریم»

۸ تئاتر دو سولی موسلین «سیرک بزرگ سمر آمیز» ساواری

۹ برشت و تئاتر ایک ۱۹۵۴ «روایتی»، هنرپیشه از طریق «فاصله‌گذاری» شش‌صیت را روایت می‌کند بدون اینکه به نقش عینیت بپیشد.

۴ رودخانه عظیم تئاتر مردمی در دوران رنسانس به زیر فاک می‌غلطد. بازیگران ایوان به ارزش کار خود پی می‌برند و سعی دارند «استعیران» خود را به عرصه فروش بگذارند. بازیگران حرفه‌ای، به منظور دریافت وروزی در مکان‌های سرپشته بازی می‌کنند؛ مکان‌های بسته‌ای تا در ممکن کوچک (به خاطر صرغه‌مویی در مقارح) و تماشاگران در هر امکان ثروتمند، و نمایش‌هایی تا در امکان کم‌شخصیت. در نتیجه، تقلید از آثار ادبی دوران باستان که به وسیله دانشگایان کشف شده است، غالب به نظر می‌رسد. نویسندگان کلاسیک چنین می‌کنند.

۵ رودخانه تئاتر بورژوازی با ریشه‌های قاضلان، برای اقلیتی محدود جاری می‌شود. در فرانسه تا زمان انقلاب کبیر، گروهی واهر در پاریس انحصار اجرای تئاتر گفتاری را در اختیار دارد. انحصاری که از طرف شاه (به خاطر سانسور) و از طرف بازیگران «رسمی» (به خاطر عدم وجود رقیب) مطلوب به نظر می‌رسد.

۶ تئاتر مردمی معرکه‌گیران که از اعصار دیرین ریشه گرفته، در هر دوره تأثیرگذار بوده است. بندبازهای پن‌تف مولیر را سیرآب کردند. در قرن هفدهم معرکه‌گیران بازارها با اجرای میم و قطعات آواز پی بر علیه انحصار بازیگری مبارزه کردند و به این صورت اپراکمیک ا پایه‌گذاری کردند. بازیگران «بلوار جنایت» وکتور هولو و رماتیک‌ها را تحت تأثیر قرار دادند. رودخانه کوچک به رودخانه بزرگ می‌پیوندد در سال ۱۸۶۲ باعث ایجاد تئاتر بلوار می‌شود. سینما و تلویزیون بعدها جای آن را می‌گیرند.

رودخانه تئاتر بورژوازی

قرن هفدهم

تئاتر بلوار

تئاتر آزار

آندره آنتوان

تئاتر ویک

تئاتر فشنوت

تئاتر آلفرد ژاری

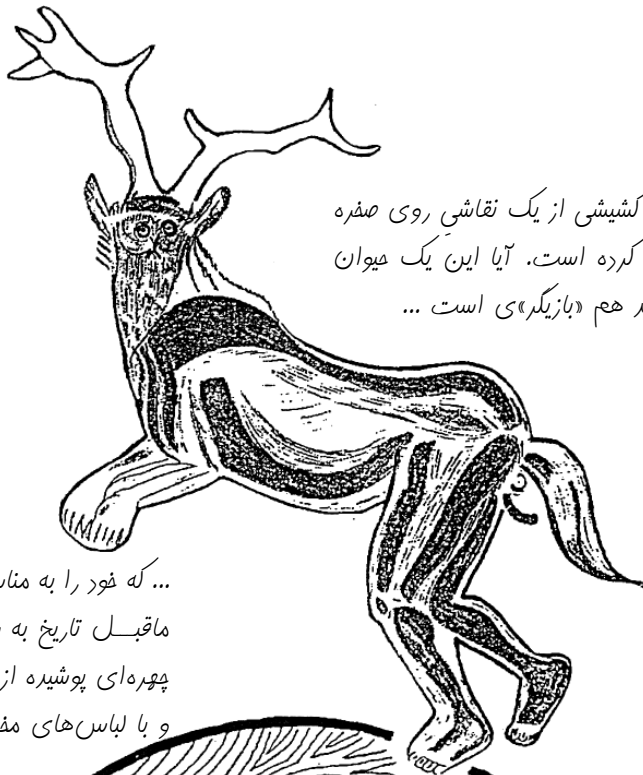
تئاتر آنتونین آرتو

تئاتر آداموف - بکت - یونسکو

تئاتر آلفرد ژاری

تئاتر آداموف - بکت - یونسکو

تصویری که کشیشی از یک نقاشی روی صفره
 کرده برداری کرده است. آیا این یک حیوان
 است؟ شاید هم «بازیکر»ی است ...



... که خود را به مناسبت مراسم جادویی شکارچیان
 ماقبل تاریخ به شکل حیوان در آورده است. با
 پوره‌ای پوشیده از صورتک، اندامی رنگ آمیزی شده
 و با لباس‌های مخصوص ...



شکارچیان با نیزه به مجسمه یک گاو وحشی حمله می‌کنند.

ماقبل تاریخ تئاتر

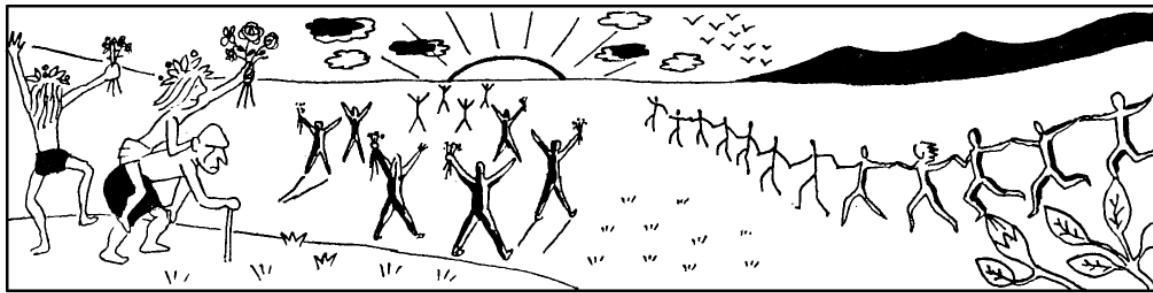
- تولد تئاتر را به پنج قرن قبل از میلاد نسبت می‌دهند. اما قبل از آن، پیش‌زمینه‌ای وجود نداشته است؟

دوازده هزار سال پیش (۱۲۰۰۰ سال قبل از میلاد) و به عبارتی معادل شش برابر تاریخ میلادی - انگار «دیروز» بوده است! - گرمای محیط زیست، جامعه انسانی را (از نظر ظاهری و عقلانی شباهت بسیاری به ما داشتند) میبورد کرد تا از غارها خارج شوند. پادشاهان نشین‌های دوره کرد با رهبری مرد مسنی، همانند پرنزگان مهاجر به دنبال چهارپایان روان بودند و به آذوقه چینی مشغول شدند. زن‌ها مشغول بپه‌داری و مردها شکار. دین: خدای شکار (مذکر و بی رحم) خواستار قربانی کردن انسان‌ها بود. «جادو»: شکارچیان با استفاده از ماسک در مراسم شبانه و در غارهای متروک تقلید حیواناتی را می‌کردند که اعتقاد داشتند به این وسیله آنها را جذب خواهند کرد. تولد تئاتر را می‌توان از اینجا در نظر گرفت. اما تئاتر قبل از هر چیز بازی است. آن هم بازی در ملاء عام؛ نه سحر و جادو که در خلوت است و به دنبال دستیابی بر هدفی معین.

بعد از گذشت دو هزار سال ... روزی به ذهن زن‌ها فطور می‌کند که حیوانات وحشی کوچک را می‌توان اهلی کرد. این آغاز پرورش حیوانات و در عین حال سنگین شدن بار پادشاهان است. پندی بعد زنان به فکر تغذیه فرزندانشان از شیر حیوانی می‌افتند. جسارتی که فارق‌العاده به نظر می‌رسد (آیا شاخ در نخواستند آورد؟). اما برای زنان این آزادی (اولین؟) بزرگی به شمار می‌رفت. میزان بالای مرگ و میر نوزادان موجب می‌شد که زن‌ها اغلب باردار باشند و اکنون که از شیر دادن دائمی رهایی یافته بودند، به فکر کشت بذر می‌افتند. کشاورزی ارمغان این فکر است. در کنار خدایان مذکر و بی‌رحم شکارچیان، الهه‌گان مؤنث کشاورزان ظهور می‌کنند که مهربان، حامی و یاری‌دهنده‌اند.

دنیای واژگونه

به زودی مردان نیز به کشاورزی روی می‌آورند و گروه دوره‌گرد آرام آرام به قبیله‌ای ساکن تبدیل می‌شود. دین: اکنون الهه‌ای بزرگ، زمین - مادر، بر الهه‌گان مهربان ابتدایی غالب می‌شود. او نگران‌کننده است، چرا که هم بر محصول زراعتی و هم بر جهنم حکم می‌راند. دلهره دوره‌ای از زمستان، مشفصه تمدن جدید کشاورزی است؛ در زمستان طبیعت می‌میرد... آیا دوباره زاده خواهد شد؟ و از اینجاست که جشن‌های پرشکوه بهاری به وجود می‌آید (خوران لذت زندگانی، رهایی تمایلات) و به دنبال آن الهه‌ای جدید، دختر زمین - مادر: پرسِفون / PERSÉPHONE در یونان. در جشن‌های بهاری «دنیای واژگونه» را به نمایش می‌گذارند:



زیردستان به بالادستان فرمان می‌دهند، برای مثال جوانان به کهنسالان (شبه جشن خُل‌ها در قرون وسطی). در این مقطع برقی اعتقاد دارند که نطفه تئاتر بسته می‌شود؛ «زیردستان» حتی تا اندازه‌ای آرایش کرده‌اند تا در خردای مراسم شناخته نشوند و از انتقام‌رهایی یابند... اما این مراسم را می‌توان به‌عنوان نوعی تفریح دسته‌جمعی تلقی کرد و نه بیشتر.

تمدن کشاورزی پنجاه قرن قبل از میلاد مسیح (۵۰۰۰- سال) در حوزه مدیترانه مستقر شده و نوعی مادرسالاری برقرار است (کواه آن تعداد الهه‌گان). زنان یا طایفه را رهبری می‌کنند، یا مورد احترام و افتخارند. دو هزار سال، بی‌آنکه جنگی به وقوع بپیوندد یا فشنونتی رخ دهد، در آرامش کامل سپری می‌شود... و نتیجه‌اش... رکود. بزرگ‌ترین بنیاد در این جامعه تقریباً بی‌بنیادیت؛ قتل مادر... -

پند کلمه در باره اساطیر ابتدایی (... یونانی؛ اما معادل آنها را در نقاط مختلف می‌توان مشاهده کرد!):
 گایا / GAIA (زمین - مادر) از هرج و مرج (Chaos) زاده می‌شود. او را به صورت مادرسالاری غول‌پیکر نشان می‌دهند که آلات جنسی غلو شده‌ای دارد. او تنه‌است. اروس / ÉROS (شعوت) می‌گذرد و بعد از ترکیب و تولد صاحب دو فرزند می‌شود به نام‌های اورانوس / OURANOS (آسمان پرستاره) و پوتوس / PONTOS (دریاها).
 گایا با پسرش اورانوس ازدواج می‌کند و صاحب گروهی از فرزندان می‌شود (ژانها) / GÉANTS (ابره‌ای تیره) و تیتان‌ها / TITANS (کوه‌ها). در میان تیتان‌ها: کرونوس / CRONOS (زمان) و ره آ / RHÉA.
 ژان‌ها علیه اورانوس قیام می‌کنند، اما اورانوس بر آنها غلبه و به اعماق زمین روانه می‌کند.
 گایا برای انتقام فرزندان از کرونوس آخرین فرزندش می‌خواهد تا اورانوس را افته و جای او را تصاحب کند. سپس کرونوس با فواهرش ره آ ازدواج می‌کند و صاحب پند فرزند می‌شود: هرا / HÉRA، هادس / HADÈS (بعدها فدای بیونم)، پوزئیدون / POSEIDON (بعدها فدای دریا)، زئوس / ZEUS.
 کرونوس برای پرهیز از تکرار واقعه‌ای که خود در مورد پدرش انجام داده بود، تمام فرزندان را می‌بلعد، به جز زئوس که مادرش او را نیات می‌دهد. (در واقع ره آ به جای زئوس فردسال قطعه سنگی به کرونوس می‌دهد).
 ره آ، زئوس فردسال را در غار متروکی در جزیره کِرت پنهان می‌کند. نیف‌ها / NYMPHES و ساتیرها / SATYRES مسئول پرورش او هستند.
 زئوس در سنین نوجوانی کرونوس را وادار می‌کند که قطعه سنگ و برادرانش را که بلعیده بود استفراخ کند و سپس او را به اعماق کیهان پرتاب می‌کند.
 او با فواهرش هرا ازدواج می‌کند. تیتان‌ها دست به قیام می‌زنند، اما بر اثر صاعقه زئوس مغلوب می‌شوند.
 زئوس حاکم مطلق می‌شود.

این اساطیر ابتدایی مشفصه دورانی است که روابط جنسی بین فویشاوندان نزدیک و به قتل رساندن پدر رواج داشته است. به تعداد خدایان مذکر که به طور مداوم پدرانشان را می‌کشند و با فواهرانشان ازدواج می‌کنند و همین‌طور برجستگی نقش مادر که پیوسته غیرقابل دسترسی است و در امنیت به سر می‌برد، توجه کنید.

با پیدایش جشن‌های بهاری کشاورزان، الهه زمین - مادر که هراس‌انگیز است از ریاست معاف و به عوزه بهنم رانده می‌شود.

گویا «سه پاره» می‌شود...

۱. دِمتر / DÉMÉTÈR (زمین - مادر در یونان) الهه برداشت و فواهر زئوس که از او یک دختر دارد؛



دِمتر، الهه برداشت

۲. پرسِفون / PERSÉPHONE، الهه بهار

که ...

۳. هادِس / HADÈS خدای دوزخ، عموی

او، که او را می‌رباید و به قلمروی خود می‌برد تا به همسری در بیاورد. با توجه به ناآرامی دِمتر، زئوس تصمیم می‌گیرد که پرسِفون فقط چهارماه از سال را نزد او بگذراند، آن هم زمان «فصل برد»، هنگامی که دِمتر طبیعت را مرده نگه می‌دارد.

در دوران آنتیک، در عومه آتن «شبیبه

فوانی‌های الوزیس» / ELEUSIS به افتخار دِمتر

برگزار می‌شده که شامل بازی‌های صحنه‌ای بوده

است. اما از آنجا که این مراسم منحصراً به مریدانی

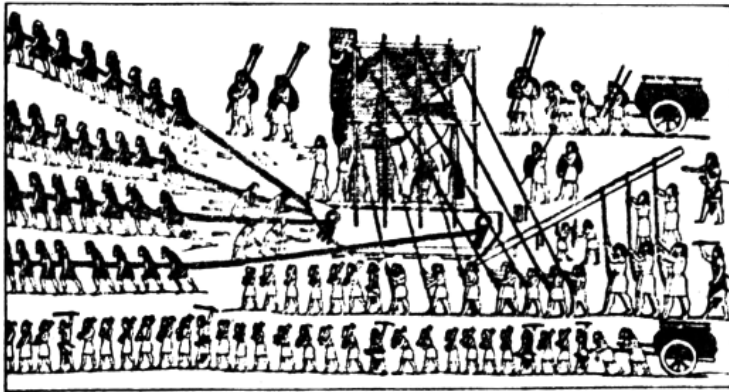
بوده است که می‌بایست اسرار آن را فاش نساژند؛ و از طرف دیگر به دلیل غیرعمومی بودن، نمی‌توان نام تئاتر بر آن نهاد.

خدایان مذکر بهار

عصر فلزات سی قرن قبل از میلاد (۳۰۰۰-) شروع می‌شود؛ طلا و مس که برای تهیه زینت‌آلات به کار می‌رفت از دوران بسیار قدیم شناخته شده بود، و اینک از برونز (مس + اتان) برای ساقفتن تیر، چاقو و ابزار کوناگون استفاده می‌شود. این آغاز صنعتگری، بازرگانی، دادوستد و نگارش است. و به دنبال آن جامعه مادرسالار متعادل عمر طولانی فواهر داشت.

در طول دو هزار سال و به دفعات، هندو اروپایی‌ها (یا آریایی‌ها) به سوی دنیای شناخته شده پیشروی می‌کنند. قبیله‌های جنگنده آسیای مرکزی با ارابه‌های جنگی پیش می‌تازند و همراهشان آهن، اسب و مخصوصاً بازگشت دوباره پدرسالاری را به ارمغان می‌آورند (زن‌های آریایی مصور در ارابه‌ها و بعدها در فانه‌ها، اسرای نوع شرقی قلمداد

می‌شوند). خاتمان جدید از آزادی‌های افلاقی در مناطق جدید شکفت زده می‌شوند و با ششونت تابوهای خودشان را بر آنها تممیل می‌کنند و از آن جمله ممدودیت‌های جنسی را، ازدواج با فواهر و اقوام نزدیک ممنوع اعلام می‌شود. پسران جوان باید همسرانشان را از کوه‌ها و دشت‌های فراتر از محل اقامتشان برابند (تمدن به قول معروف «برادرزن»). از



این پس روابط نزدیکی بین مرد رابنده و برادر زنی که ربوده شده است، برقرار می‌شود و دنیای شناخته شده گسترش می‌یابد و به دنبال آن پیدایش حکومت‌ها، ارتش‌ها و برنامه عظیم ساختمانی که حتی مسئولان آنها هم معنای واقعی آن را درک نمی‌کنند. اسرای جنگی را به برده تبدیل می‌کنند و شهرسازی رونق می‌یابد ... و نتیجه تمامی اینها نوعی تغییر و تحول عمیق است.

از هر گوشه و کناری یک خدای بهاری سر

بر می‌آورد (مذکر و فوش‌گذران). به جای جشن‌های دهقانی در رابطه با نوزایی طبیعت، اکنون مراسمی جنون‌آمیز، همراه با هرج و مرج بروی رایج می‌شود که اعیای جان و روان را به دنبال دارد. در طول آیین می‌کساری (نمونه بسیار رنگ پریده آن، کارناوال‌های امروزی و جشن آبیوفوری در مونیخ) که زمان ممدودی دارد، تابوها، ممنوعیت‌ها و مقررات از میان برداشته می‌شود و در موقعیت‌های پر التهاب برفی رسوم خدایان گذشته، از جمله قربانی کردن انسان‌ها برقرار می‌شود که فواست خدایان جدید است. خدایانی که افسانه‌ای مشترک دارند. هنگام تولد، دشمنان او را تکه پاره کرده‌اند و او دوباره اعیای شده است. اگر اسطوره را با تغییرات دوره‌ای در طول یک سال مقایسه کنیم، نوزایی روزهای زیبا در پی زمستانی ویرانگر را در آن می‌توان مشاهده کرد.

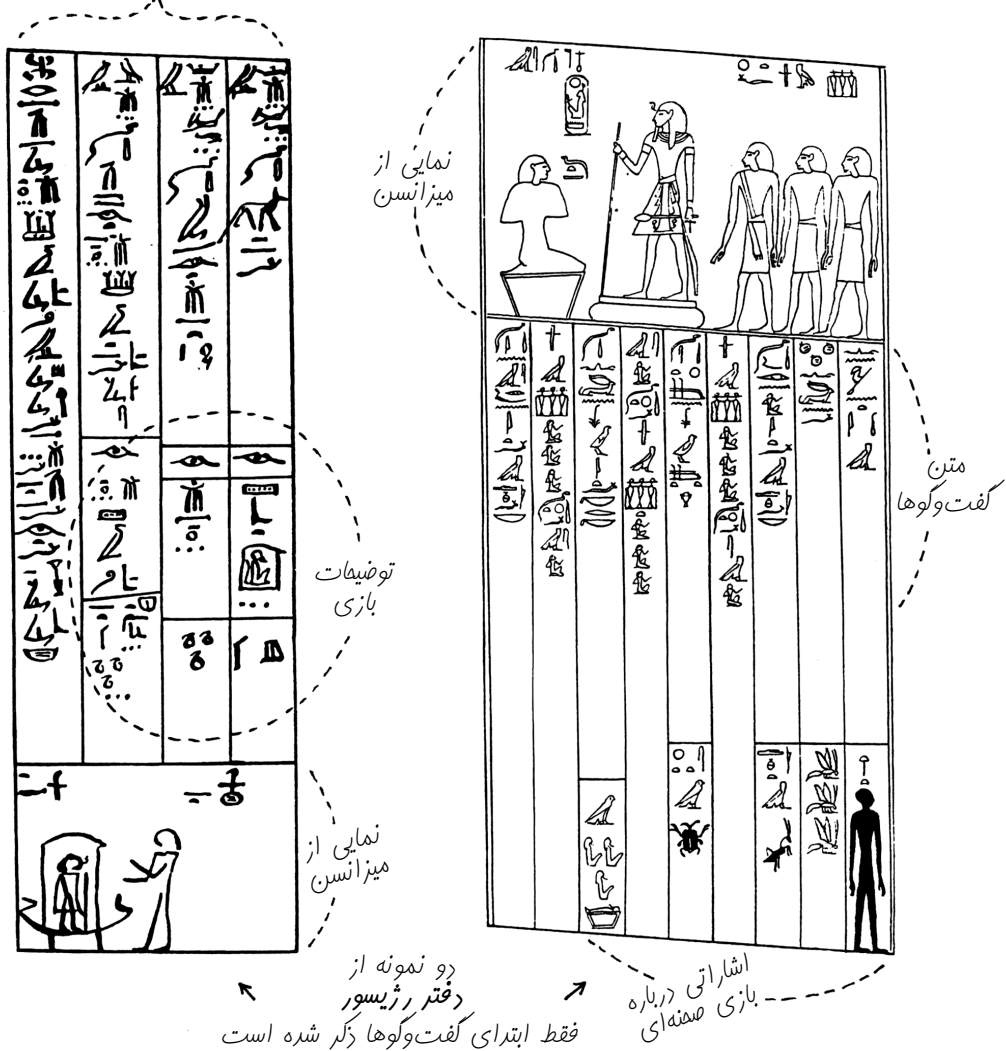
خدای نوظهور خدایی وحشی اما پر منش و دوست انسان‌هاست، لایزال و رنج‌کشیده، مانند دمتر، الهه قبلی. در مصر ایزیس / OSIRIS (فورشید) فواهرش ایزیس / ISIS را به همسری می‌گیرد و جهان را می‌نوردد تا به انسان‌ها «هنر صلح» را بیاموزد. در بازگشت به وسیله دشمنش ست / SET به قتل می‌رسد و قطعه قطعه می‌شود. ایزیس تکه‌ها را جمع‌آوری و بعد از پیوستن، آنها را مومیایی می‌کند (اولین مومیایی!). هوروس / HORUS (پسر ایزیس و ایزیس) به ست عمل‌ور می‌شود و بعد از مغلوب کردن، او را بسته در زنجیر به ایزیس تفویل می‌دهد. ایزیس ست را می‌بشد، انتقام ایزیس گرفته شده است، اما هوروس باید پیوسته بر علیه دشمن مبارزه کند. تفسیر این اسطوره: فورشید (ایزیس) در سراسر مصر می‌تابد و هنگام غروب به وسیله تاریکی (ست) چند پاره می‌شود. ماه (ایزیس) در طول شب نور فورشید را بازسازی می‌کند و دوباره نور فورشید (هوروس) بر تاریکی‌ها (ست) پیروز می‌شود.

بازی‌های صحنه‌ای الهام گرفته از افسانه‌های ایزیس را موبدان برای مریدانشان اجرا می‌کردند. یک درام در ۲۴ صحنه در طول یک شبانه‌روز که هر صحنه یک ساعت طول می‌کشید (حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد).

در موقعیت‌های به خصوصی این بازی‌ها اجرای عمومی داشته‌اند. به هر حال متون این «تئاتر» از بین رفته است. آیا هرگز متنی به طور کامل نگاشته شده بود؟ یا شاید «بازیگران» متن را از حفظ می‌دانسته‌اند؟

تئاتر مصری

متن گفت‌وگوها (از بالا به پایین)



بازی معروف به «پهار بار»

آیا بازیگران سفید شصیت‌های درام هستند؟ و سیاهان افراد کر؟ اینها هنوز به روشنی مشخص نشده است!

یونان باستان



به دوران هبوم هندو-اروپایی‌ها بازگردیم... آشئن‌ها / ACHÉENS مردود هزار سال قبل از میلاد به سوی یونان هبوم می‌آورند. سوار بر ارابه‌های جنگی با غلبه بر پلاسک‌ها / PÉLASGES (ساکنان اولیه این مناطق) تمام شبه جزیره را تصاحب می‌کنند و تا کرت / CRÉTE پیشروی می‌کنند. در اینباست که مبعوت می‌شوند؛ زن‌های کِرت با آرایش مطبوع در کوچه و فیابان می‌فرامند و در جامه‌های زرق و برق‌دار اندامشان را به نمایش می‌گذارند! (در حالی که زنان آشئن به شیوه شرقی در فضا زندگی می‌کردند).
زیبایی معماری مینوس (MINOS) فدای

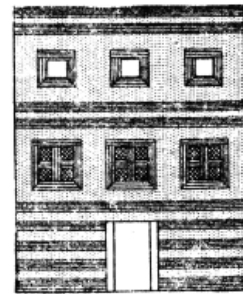


«پاریسی» نقاشی دیواری در کِرت. (۳۵۰۰-)
باستان‌شناسان به دلیل مدرن بودن این نقش، این نام را بر این اثر گذاشته‌اند.

افسانه‌ای کِرت) نیز بر میرتشان می‌افزاید. آشئن‌ها هنگام بنای «میسن» / MYCÈNES و بعدها آتن، این هماهنگی در ترکیب را از یاد نمی‌برند، ولی زن‌ها را همچنان در ژینسه / GYNÉCÉE (آپارتمان‌های مخصوص زنان) محصور می‌کنند. به مدت ۷۵۰ سال قبیله‌های آشئن کاملاً مستقل و جدا از هم بر یونان حکم می‌رانند، اما این بار (در سال ۱۲۵۰-) به ضرورت عمده به تروا و ربودن ثروت آن متمدن می‌شوند. تروا شهری تجاری و ثروتمند واقع در آسیای صغیر است که هزار سال قبل به وسیله پلاسک‌ها بنا شده بود. آگاممنون / AGAMEMNON پادشاه افسانه‌ای میسن، شاه شاهان اعلام می‌شود و این عمده را هدایت می‌کند. افسانه جنگ تروا که براساس آن هیلن ملکه زیبای آشئن به وسیله پاریس، شاهزاده تروایی ربوده شده است، یک ابداع شاعرانه است. اگرچه تروا بیش از نیمی از موضوعات تئاتر یونان را به خود اختصاص داده است!

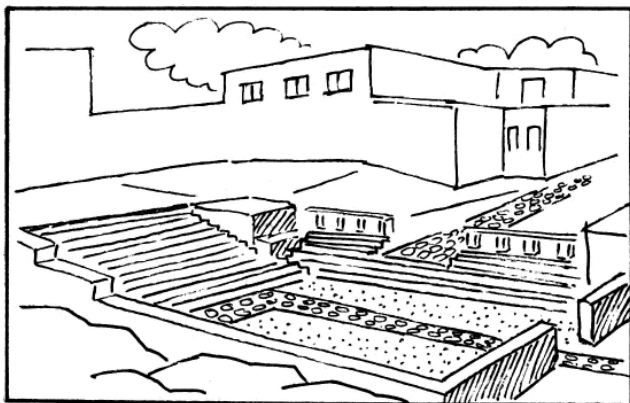


لباس زنان در کِرت:
شبییه مرد سال ۱۹۰۰،
آستین کوتاه، دامن پند
لبه و دکولته معروف.



نمونه خانه‌ای در کِرت،
با دو طبقه.

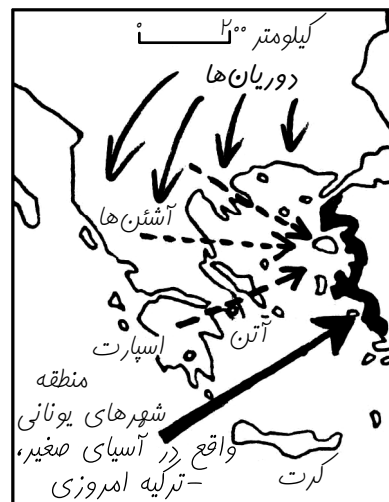
وحشی‌تر از وحوش هم پیدا می‌شود! در سال ۱۱۰۰- گروهی دیگر از هندو-اروپاییان موسوم به دوریان‌ها / DORIENS تمدن کِرت - میسن را، که پرداخته آشئن‌ها بود، نابود می‌کنند و به این ترتیب پایه اسپارت جنگجو را بنا می‌نهند. سه قرن در آرامش می‌گذرد که طی آن، آشئن‌ها و دوریان‌ها قوم و خویش هیلن‌ها / HELLÈNES می‌شوند (همگی زبان مشترک دارند، به فرایان مشابهی اعتقاد دارند، بهت و جدل، مسابقه و مقابله را دوست دارند). اما هر قبیله‌ای شهر خودش را بنا و اطراف آن ممروده‌ای را تصاحب می‌کند و نام قبیله‌اش را نیز به این حکومت - شهر مستقل می‌گذارد و با غرور و افتخار از این ممروده



تئاتر خصوصی؟ (۱۷۰۰ ق.م). طریقی از ممل بازی‌های صحنه‌ای واقع در موطه داخلی یک قصر.

دفاع می‌کند. در رأس هریک نیز پادشاهی موروثی موسوم به «بازیلوس» / BASILEUS قرار دارد.

به این ترتیب انبوهی از حکومت‌های کوچک تأسیس می‌شود که معدودی از آنها اهمیت دارد: آتن / ATHÈNES که بناهای آن مشهور است، اسپارت / SPARTE، رقیب آتن؛ تب / THÈBES، آرگوس / ARGOS و غیره. از طرف دیگر عمده دوریان‌ها، قبایل آشن، را به سوی آسیای صغیر (در منطقه تروا)



فرار قبایل آشن به طرف آسیای صغیر

رانده است: میتیلن / MYTILÈNE و افیز / EPHÈSE و

میله / MILET به سرعت به شهرهای پررونق تباری تبدیل می‌شوند.

در قرن هشتم قبل از میلاد چهار اتفاق مهم رخ می‌دهد...

۱. یونانی‌ها که اکنون «مستقر» شده‌اند به دنبال گذشته‌ای پرافتخار می‌گردند.

از آنبایی که هنوز تاریخ‌نویس وجود ندارد، شاعران (از جمله هومر / HOMÈRE) جنگ‌های بی‌رحمانه تروا را به یک حماسه اساسی تبدیل می‌کنند.

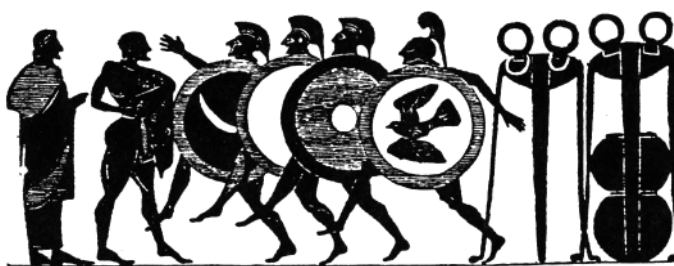
۲. برقراری بازی‌های المپیک (۷۷۶ سال قبل از میلاد).

۳. پایان دوران «بازیلوس». خانواده‌های اشرافی، پادشاهی را ملغی می‌کنند

و حکمران مطلق می‌شوند: استشار دهقانان، اقتدار برده‌داری (اسرای جنگی) و رواج مستعمره‌ها شکل می‌گیرد.

۴. (و نتیجه این تحولات...؟) ستایش از فدایی

چرید (که از آسیا آمده) دیونیزوس / DIONYSOS فدای مضطرب، «هیپی» مانند و هرج و مرج طلب که نظم عمومی را به سفره می‌گیرد... ولی در عوض جامعه را به شور و هیجان در می‌آورد.



بازی‌های المپیک. مسابقه دوندگی با سلاح. سمت چپ: داور. سمت راست: جوایز (کلدان، سه پایه)

دیونیزوس، فدای مستی

فدای بهار، سرزنده، رنج دیده و دوست انسان‌ها. در عین حال فدای انگور، شراب و مستی. مستی شاعرانه؛ دارای قریمه غیب‌گویی و استعداد تئاتری.

این هم سرگذشت او:

زئوس به شیوه «دون ژوان»، سِمِلَه / SÉMÉLÉ شاهزاده تب را می‌فریبد. از آنجایی که او را بسیار دوست دارد قول می‌دهد هر عملی را که بخواهد به انجام برساند و به استیکس / STYX «روخانه جهنم» سوگند یاد می‌کند. بنا به توصیه هِرا، زن مسود زئوس، سِمِلَه اعلام می‌کند: «من می‌خواهم که تو با تمام جلال و بیروتت بر من نازل شوی!» اما سِمِلَه نمی‌داند که بعد از این نزول هیچ موجودِ میرنده‌ای عمری نخواهد داشت. زئوس با تعهد به سوگندی که یاد کرده به خواست او عمل می‌کند و سِمِلَه که عامله است، بر اثر نزول صاعقه نابود می‌شود...

زئوس نطفه نزدیک به تولد را بر می‌دارد و آن را در ران خود جا می‌دهد و با نخ طلا می‌دوزد. هنگامی که نطفه به مرحله تولد می‌رسد دیونیزوس به دنیا می‌آید. در واقع او دوبار متولد شده است.

تیتان‌ها، دیونیزوس را گرفتار و تکه پاره می‌کنند و به جهنم می‌فرستند. زئوس فوراً این قطعات را به هم می‌پیوندد، به پسرش جان می‌دهد و در دره «نی‌زا» / NYSA پنهان می‌کند. کودک در این محل به وسیله نمف‌ها و ساتیرها (موجودات جنگلی و نیمه بز...) پرورش می‌یابد.

در دوران جوانی همراه محافظینش به سیر دنیا می‌پردازد؛ هند، مشرق، آسیای صغیر، مصر، تراس (بلغارستان امروزی) و دست آفر به یونان می‌رسد تا به انسان‌ها پیوند زدن، درخت انگور، شراب‌سازی و لذت زنگی را بیاموزد. این حکایت فرایی است که در واقع از آسیا سر برآورده و مسخ شده غربی شیوا، الهه اروتیسیم هند، است.

دیونیزوس فوشه انگوری است که با آتش آسمانی (صاعقه‌ای که سِمِلَه را نابود کرد) پرورده شده و از آب (دره نی‌زا)



تغذیه کرده است. اشاره به شراب با تأثیرات متقابل؛ نشاط و خشنودی برای آنجایی که با فرد از آن استفاده می‌کنند (فرد یونانی!)، جنون و نابودی برای افراط‌کاران. و اشاره به درخت انگور که در زمستان آن را هرس می‌کنند (تعابم تیتان‌ها) تا حد تنه‌ای بی‌شاخ و برگ؛ اگرچه دوباره سبز خواهد شد و رشد خواهد کرد (اهیاء دوباره). این عذاب، درس مهمی است برای انسان‌ها: بدون هرس شرابی نخواهد بود.

برای بزرگداشت آیین دیونیزوس باید خود را شبیه او در آورد. روی سر تاجی از برگ‌های پیچک و روی دوش پوست گوزنی لکه‌دار. به جای کمربند؛ مارهای زنده! و در دست نیزه‌ای (THYRSE) که با برگ پیچک تزیین شده و نوک آن یک میوه کاج قرار گرفته است. مراسم باکانال / BACCHANALE - آیین شراب‌فواری - معمولاً در فراز تپه‌های جنگلی در اطراف شهر برگزار می‌شود.

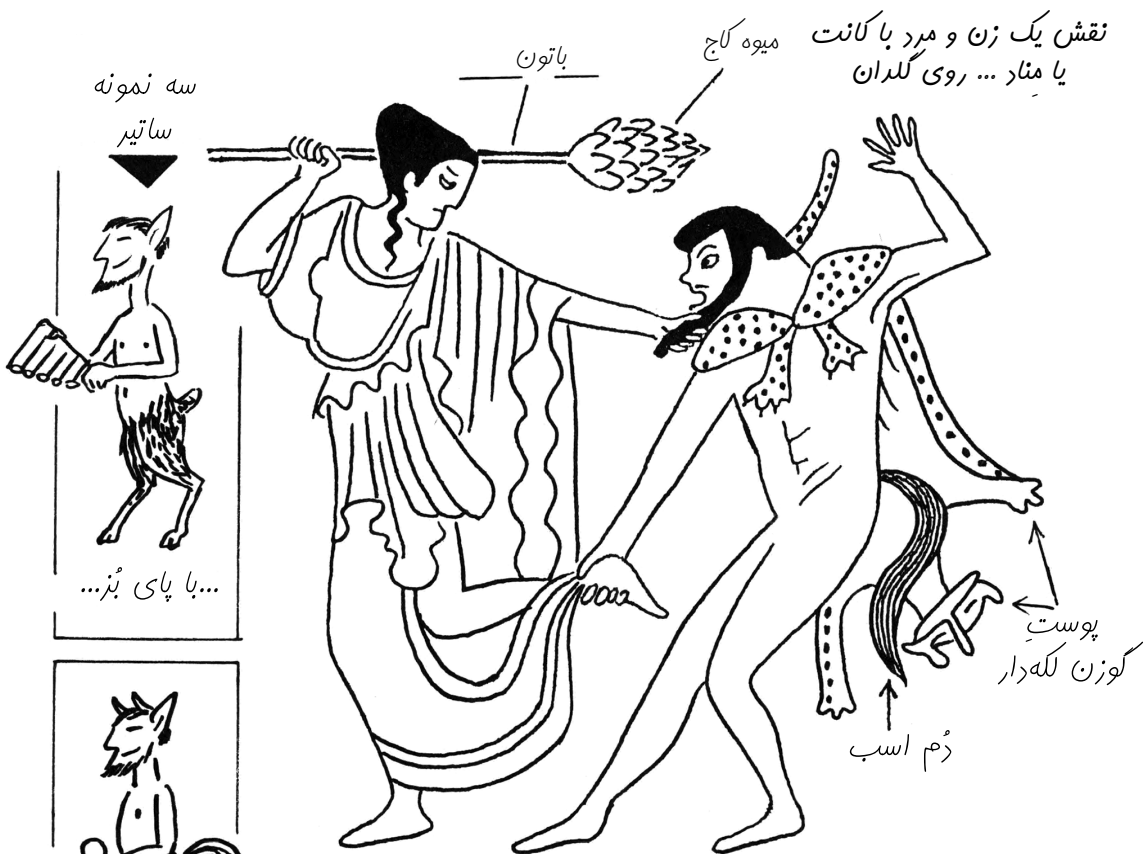
رقص شیوا. نمایی از فرای هندی، نماینده شهوت و تولیدمثل بی‌رویه.

رسوایی بزرگ این است که دیونیزوس زن‌های فانه نشین شهر را به دنبال خود

می‌کشد. دسته دیونیزوس یا باکوس / BACCHOS که همیشه او را دنبال می‌کنند، تیاس / THIASIS نام دارد. این گروه شامل ساتیرها، هواداران مرد و به خصوص بسیاری هواداران زن است (منارها / MÉNADS و باکانتها / BACCHANTES). این گروه نسبت به مخالفان با خشونت عمل می‌کنند. بعد از صرف شراب، مراسم با خواندن سرودهایی در ستایش خدا (ای! وای! باکوس!) همراه با رقص‌های هیجان‌انگیز و بر زمین کوفتن نیزه‌ها برگزار می‌شود. به درختان نیز ضربه زده می‌شود و به نشانه نیکی خدا آنها را با عسل می‌اندرودند. و به نشانه خرو نشانند غضب خدا، انسانی (معمولاً یک کودک) را قربانی می‌کنند که لحظه پایانی «مراسم» است. میوه کاج که به سر نیزه وصل شده نشانه سر قربانی است که به وسیله قربانی کننده برافراشته می‌شود.

این مراسم شهری دیونیزوس است و آیین میکساری نقطه مرکزی آن.

نقش یک زن و مرد با کانت
یا منار ... روی گلدان



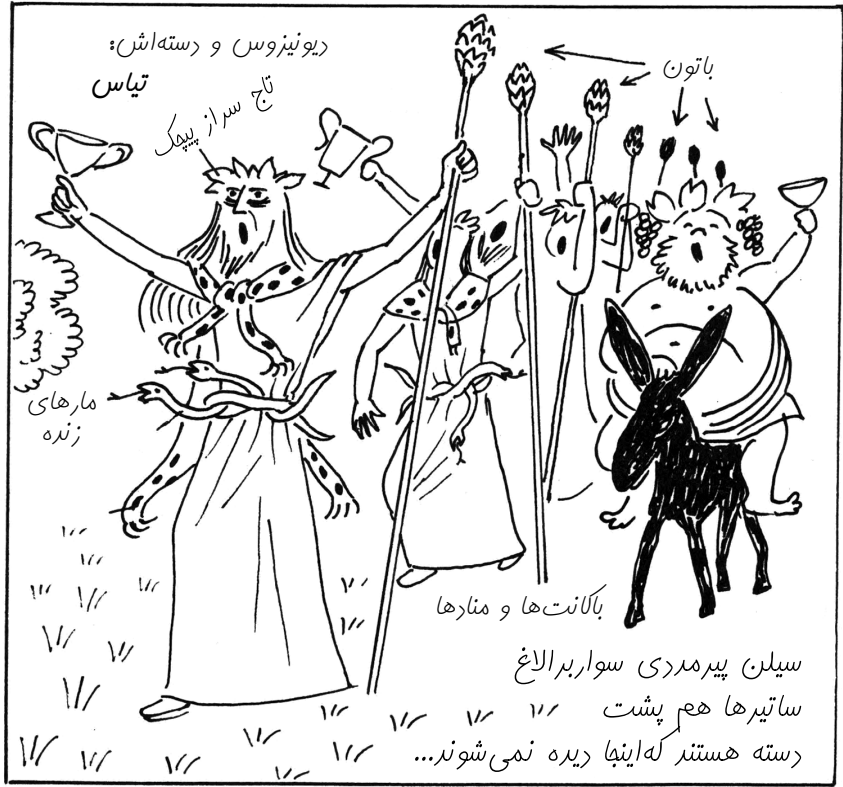
... با پای بز...



... با پا و دم اسب

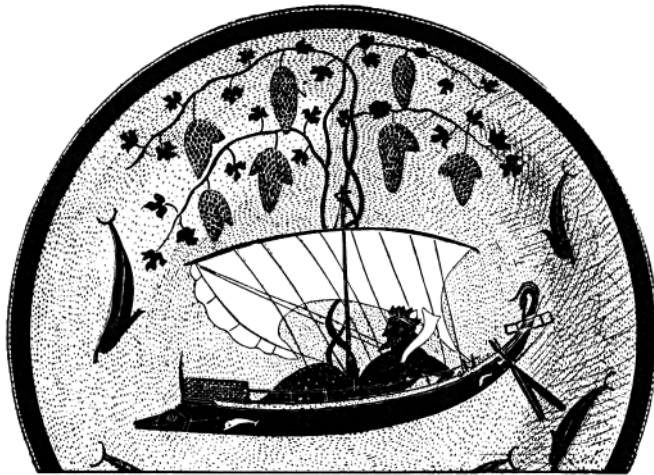


با پای آدم و دم اسب...
این ساتیری است که در تئاتر
ظاهر می شود



سیلن پیرمردی سوار بر الاغ
ساتیرها هم پشت
دسته هستند که اینجا دیده نمی شوند...

موجودی که «از ران ژوپیتر (یا زئوس) برآمده» جوان زیبایی است با موهای بلند مزین به تاجی از برگ‌های پیمیک (برای پنهان کردن مستی...) و نگاهی متنفر؛ این موجود همان دیونیزوس است به معنای «زئوس نی‌زا». او اخسانه‌ای شبیه به پدرش دارد؛ تولدی مشکل (زئوس می‌بایست به وسیله پدرش «کرونوس» بلعیده شود. دیونیزوس به وسیله تیتان‌ها تکه‌تکه می‌شود). دوران فردسالی زئوس نزد نِمف‌ها و ساتیرها و دوران کودکی دیونیزوس در نی‌زا نزدیک «مونپارناس» سپری می‌شود.



دیونیزوس و دلفین‌ها. «زدان دریایی دیونیزوس را می‌ریزند و به زنجیر می‌کشند، اما او موفق به رهایی می‌شود و ریاندگانش را تبدیل به دلفین می‌کند. بخشی از اخسانه دیونیزوس. تزئینی از یک جام.

نام‌های دیگر دیونیزوس: ایکوس / IACCHOS، اویوس / EVIOS، باکوس، برومیوس / BROMIOS (فریادزن و نعره‌کش، اشاره به فریادهای آیین میکساری)، دیتی‌رامب / DITHYRAMBE (دوبار، متولد یافته)، دن‌دریتس / DENDRITÈS (مافظ بته‌ها)، لیه‌اس / LYAIOS (مشکل‌کش) و به خصوص غریبه و وحشی (اشاره به اصل شرقی‌اش).

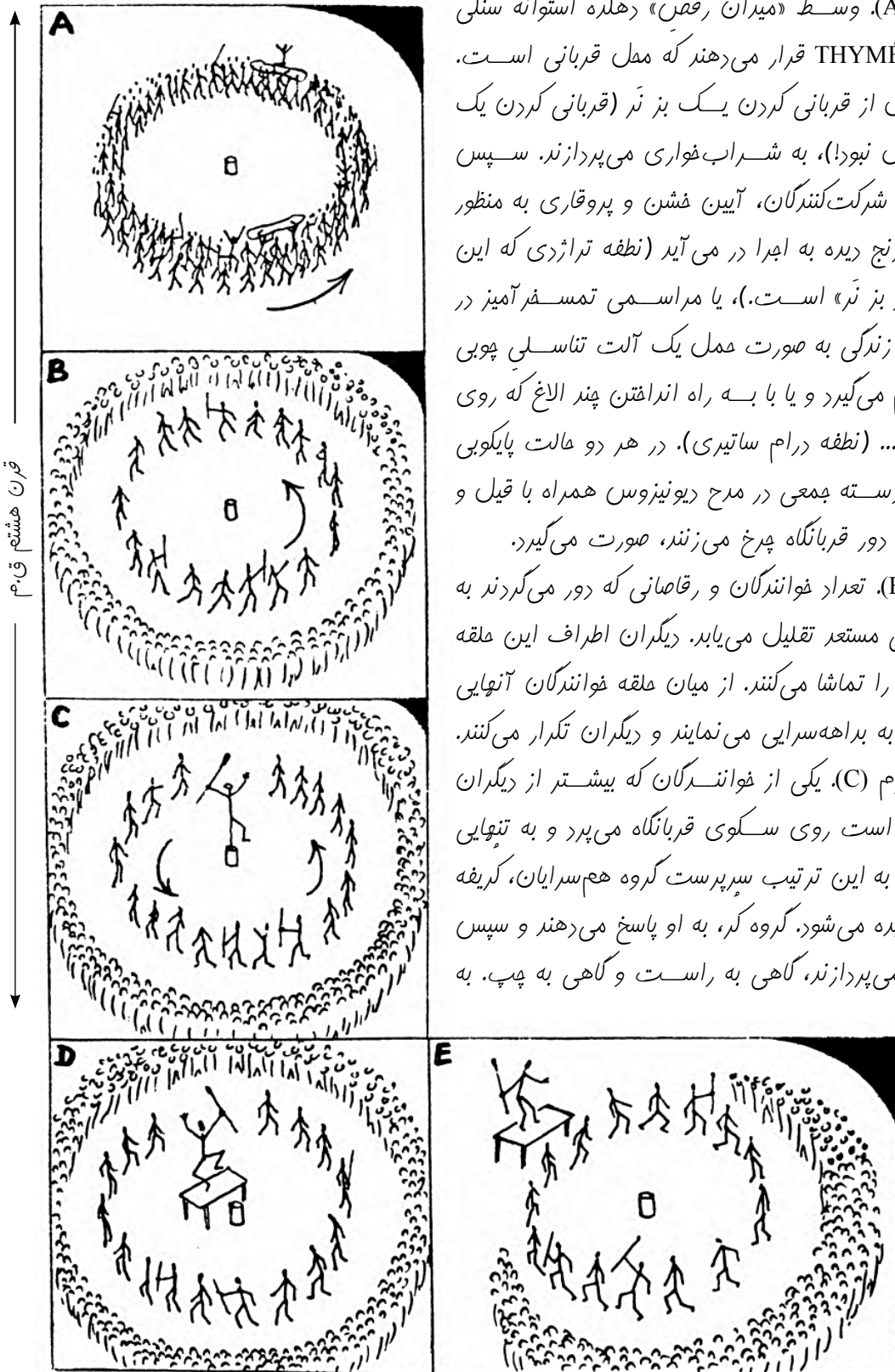
دیونیزوس نامیراترین جاویدان‌هاست (مثل دیمتر، الهه کشت). در میان فدایان بزرگ او تنها کسی است که از یک «میرا» زاده شده و تنها کسی است که میان انسان‌ها اقامت داشته و نه در المپ / OLYMPE. تنها کسی که شراب را بر شربت ترجیح می‌دهد. تنها کسی که

از مریدانش می‌خواهد که به او شباهت پیدا کنند (طرز پوشش و رفتار). تنها کسی که عبادتگاه ندارد (مداقل در آغاز). به همین دلیل آیین او مردمی و در هوای آزار برکنار می‌شود. فدای درخت انگور دو قرن بعد، به نماینده شور ذاتی تبدیل می‌شود، که جامعه متمدن پس می‌زند؛ فدای گذشتن از فویشتن و سرکشتگی شاعرانه، فدای تئاتر...

فدای آشتی‌دهنده و دوست انسان‌ها، اما در عین حال نسبت به آنهایی که آیینش را رد کنند (آنهایی که از ترس یا غرور جلوی غریزه ذاتی خود را می‌گیرند). فشمناک می‌شود و با فرعه، به سوی جنون یا مرگ می‌کشاندشان. عاقبتی که نصیب پانته / PENTHÉE پادشاه تب (برادرزاده سمله) می‌شود. چون در قلمروی خود یعنی در شهر زادگاه دیونیزوس اجازه رواج آیین او را نمی‌داد. این، موضوع نمایشنامه باکانت‌ها اثر اوریپید است که در آن زنان تب مبدل به راهبه‌های باکوس می‌شوند و در حالتی «جن‌زده» قادرند گاوی را با دست خالی دوباره کنند!

درهم‌ریفتگی چرفان

به منظور کنترل باره کساری‌های دیونیزوسی جامعه ابتدا اجرای مراسم «چرخ زدن» را در عومه‌ی شهرها می‌پذیرد. این آیین روستایی طی پروسه‌ای که دوپست سال طول کشید، تبدیل به تئاتر شد. شهرها آن را به عاریت گرفتند و این فرم تبدیل به شیوه همگانی برای بزرگداشت این خدا گردید.



قرن هشتم ق.م

قرن هفتم ق.م

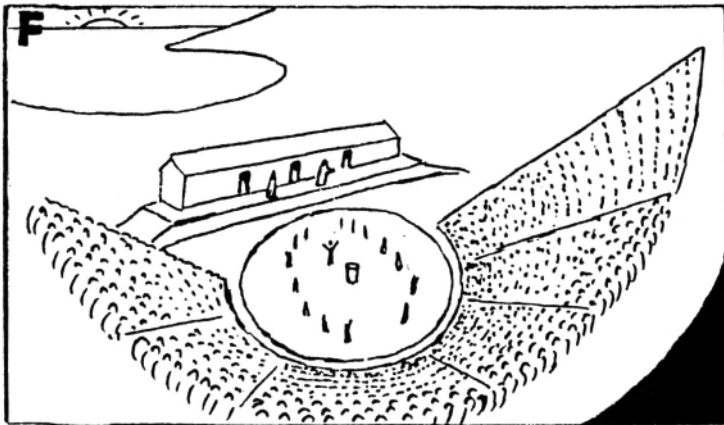
مرحله اول (A). وسط «میدان رقص» دهکده استوانه سنگی به نام «تیمله» THYMÉLÈ قرار می‌دهند که ممل قربانی است. شرکت کنندگان قبل از قربانی کردن یک بز نر (قربانی کردن یک کودک دیگر قابل قبول نبود!)، به شراب‌فواری می‌پردازند. سپس براساس درجه مستی شرکت کنندگان، آیین فشن و پروقاری به منظور بزرگداشت فدای رنج دیده به اجرا در می‌آید (نطفه تراژدی که این لغت به معنای «آواز بز نر» است). یا مراسمی تمسخرآمیز در ستایش از لذت زندگی به صورت حمل یک آلت تناسلی چوبی بسیار بزرگ انجام می‌گیرد و یا با به راه انداختن چند الاغ که روی همدیگر سوار شده‌اند... (نطفه درام ساتیری). در هر دو حالت پایکوبی و فواندن آوازهای دسته جمعی در مدح دیونیزوس همراه با قیل و قال اهالی دهکده که دور قربانگاه چرخ می‌زنند، صورت می‌گیرد.

مرحله دوم (B). تعداد فوانندگان و رقاصانی که دور می‌گردند به ۴۰ تا ۵۰ نفر از اهالی مستعد تقلیل می‌یابد. دیگران اطراف این حلقه جمع می‌شوند و آنها را تماشا می‌کنند. از میان حلقه فوانندگان آنهایی که ذوق دارند شروع به بداهه‌سرایی می‌نمایند و دیگران تکرار می‌کنند. مرحله سوم (C). یکی از فوانندگان که بیشتر از دیگران تمت تاثیر شراب است روی سکوی قربانگاه می‌پرد و به تنهایی بداهه‌سرایی می‌کند و به این ترتیب سرپرست گروه هم‌سرایان، کریفه / CORYPHÉE نامیده می‌شود. گروه کر، به او پاسخ می‌دهند و سپس همگی به چرخ زدن می‌پردازند، گاهی به راست و گاهی به چپ. به

قرن هفتم ق.م

اواخر قرن هفتم ق.م

اشعار کریفه گروه هم‌سرایان یا گروه کربا بندهای تکراری پاسخ می‌دهند. مرحله چهارم (D). نزدیک قربانگاه میزی قرار می‌دهند و هنگامی که کریفه روی آن می‌پرد، به راحتی می‌تواند اندامش را حرکت دهد و از آنها با خواندن آواز با گروه کر گفت‌وگو برقرار کند. سپس در برهه پردازشی به خودش کش و قوس می‌دهد و کم‌کم باعث ظهور «دیتی رامب» / DITHYRAMBE - شعر غنایی شورانگیز - می‌شود (آوازی که اخسانه و ماجراهای خدایان را روایت می‌کند). تعدادی از کریفه‌ها به شهرت می‌رسند و چند دهکده به دلیل کیفیت اجرای این مراسم مشهور می‌شود.



اواخر قرن ششم / اوایل قرن پنجم ق.م

مرحله پنجم (E). (اواخر قرن هفتم ق.م). میز را به حالت شیب‌دار و مماس بر حلقه گروه خوانندگان قرار می‌دهند. به این ترتیب رهبر گروه خوانندگان (کریفه) مقابل قربانگاه و تماشاگران قرار می‌گیرد. حلقه تماشاگران نیز گسسته می‌شود و صحنه و میز را احاطه می‌کند.

مرحله ششم (F). طرح آینده تئاتر یونانی

به ظهور می‌رسد:

ارکسترا / ORCHESTRA (موظه کرد) -

پیست)، پروسکنیون / PROSKENION (میز)،

همی‌سیکل / HÉMICYCLE (محل تماشاگران).

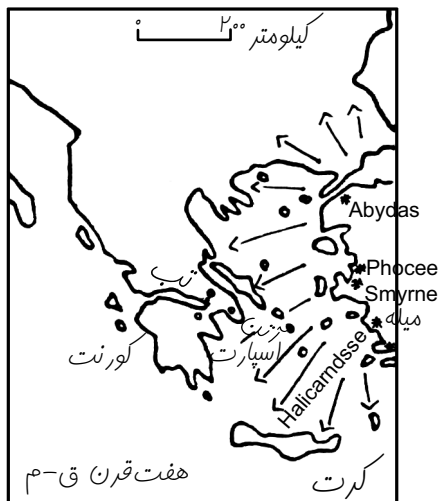


و در پایان فصل انگور چینی، دیونیزوس با نام «لنه‌ئوس» / LÉNAIOS (خدای آب انگورکیر) بر تولد کمبری نظارت می‌کند. این مراسم از دسته‌های کارناوالی به نام کوموس / CÔMOS ریشه گرفته است، که در جریان آن شراب‌سازان در ارابه‌های تزئین شده و سرمست از شراب تازه، اهالی را به تمسخر می‌گیرند و در پاسخ، لپیاکویی عصار را تعویل می‌گیرند. سپس به صورت فی‌البداهه چند مسفره‌بازی معمولی اجرا می‌شود.

تیران‌ها

همان‌طور که افیرواً دیریم، در قرن هشتم ق.م اشراف، بازیلوس‌ها - پادشاهان موروثی - را برمی‌اندازند و رژیم «اشرافی» برقرار می‌کنند. (آریستوکراسی به زبان یونانی به معنای اعمال قدرت به وسیله برترهاست). خانواده‌های قدیم

خود را منتصب به یک «قهرمان» (نیمه خدا) یا یک خدا می‌دانستند! در قرن هفتم ق.م نوعی فنودالیته تباری برقرار شد که با حرص و ولع به استعمار شهروندان فقیر می‌پرداخت. برای مثال مالکان ثروتمند زمین‌ها را با قیمت‌های بسیار گران به دهقان‌ها گزیده می‌دادند که موجب ثروتمندتر شدن آنها می‌شد و نابرابری را تشدید می‌کرد.



شهرهای یونانی واقع در آسیای صغیر،
مدرینه فاضله‌ای که در دسترس بود...

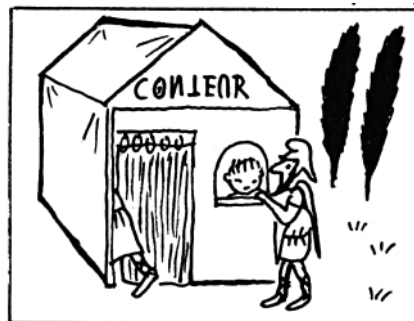
در همین زمان تمام یونانیان آگاه بودند که هموطنانشان در بنادر ماسیبه‌ای آسیای صغیر، «پولیس‌ها» / POLEIS (شهرها) یا مناطق «موکراتیک بر پا کرده‌اند که در آنها برابری شهروندان کاملاً رعایت می‌شد. از آنجایی که این شهرهای معاصر نشین کوچک بودند، مردم در میدان عمومی اجتماع و در مورد امور جاری بحث و تصمیم‌گیری می‌کردند. «موکراسی مستقیم، بدون نمایندگان انتخابی.

میان قرن هفتم ق.م، ابتدا در کورنت / CORINTHE و سپس در شهرهای پیشرفته‌تر، «تیران‌ها» ظهور می‌کنند. از این نام نباید برداشت منفی کرد. برعکس در اغلب موارد «تیران» اشراف‌زاده یونانی است که بر علیه طبقه‌اش قد علم می‌کند و به‌عنوان «قهرمان مردم» قصد دارد «موکراسی» یونانی‌های آسیایی را در این بفش برقرار کند. تقریباً مثل یک رهبر انقلابی ...

جزو اولین برنامه‌ها: نوشتن قوانین و ایجاد یک مجلس در آتن به نام «شورای چهارصد نفره». این شورا کنار «آره‌اوپاژ» / ARÉOPAGE (شورای اشراف) فعالیت دارد. تیران از آرکونت / ARCHONTE (صاحب منصبی که جای بازیلوس را گرفته و برای یک سال انتخاب شده بود) پیشی می‌گیرد، بی آنکه او را برکنار کند. در واقع چون از طرف «دموس» / DÉMOS (اهالی غیر اشراف) حمایت می‌شد به اشرافیت کاری نداشت، اما کسانی را که با قدرت او سر ستیز و مخالفت داشتند مورد عمله قرار می‌داد. اگرچه قصد انجام کارهای بزرگ و فیرفواهان را داشت، در ضمن به فکر رفاه خانواده‌اش هم بود. گاهی فیبر و گاهی مستبد. او موجب تفرک زندگی شهری و نظام حکومتی می‌شد.

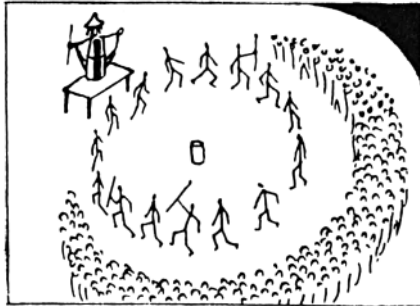


اما در مورد آیین دیونیزوس؟ اوایل قرن ششم ق.م «راپسودها» / RHAPSODES در مراسم آوازخوانی شورانگیز (دیتی رامب) رهبری گروه خوانندگان را برعهده گرفتند. راپسودها شاعران آوازخوان بودند؛ نقلانی حرفه‌ای که در گذرگاه‌ها با جمع‌آوری پول دوره می‌گرفتند و یا در آلاچیق‌هایی با دریافت مبلغی



به‌عنوان ورودیه، برنامه اجرا می‌کردند. موضوعات: حکایت‌های جنگ تروا و یا روایات خانواده بدقبال اودیپ. تم‌هایی که بعدها تراژدی‌های بزرگ براساس

آنها نوشته شد. این نقالان با ذوق به سرعت برنامه‌های اجرایی خود را به شیوه جدید اجرایی - دیتی رامب - منطبق کردند و کم‌کم از نقل افسانه‌های دیونیزوس نیز فراتر رفتند...



آریون دو متیمن / Arion de MÉTHYMNE (۵۸۵-۶۲۵) یکی از این رهبران جدید گروه هم‌سرایان، در جواب آوازهای هم‌سرایان قطعه‌ای را به صورت گفتاری بیان می‌کرد. شخص دیگری به نام تس‌پیس / THESPIS (متولد ۵۹۰ ق.م) با پارچه‌های به هم چسبیده ماسک را اقتراع و مفهوم بازیگر را ابداع کرد. با عوض کردن پی در پی ماسک‌ها شخصیت‌ها نیز تغییر می‌کردند و هم‌سرایان و رهبر گروه - که این بار از سکو پایین آمده بود - به گفت‌وگو می‌پرداختند.

تیمبرانگیز است که همه این ابداعات حاصل ابتکار یک نفر باشد. به هر حال در این مورد اسناد تاریخی دقیق وجود ندارد. می‌گویند تس‌پیس به گروه هم‌سرایان چهره انسانی داد. به این ترتیب که در طول زمان با کانت‌ها به نیمه حیوانات ساتیری تبدیل شده بودند که با پوست بز و ماسک‌های غلو شده ظاهر می‌شدند. تس‌پیس با استفاده از ماسک‌های چهره انسانی، آنها را به صورت گروه هم‌سرایان و بعدها به صورت شاهد وقایع نمایش به کار گرفت. فاصله بگویم، تس‌پیس نوآوری بود که با اراباش (ارابه معروف تس‌پیس) و انبوه ماسک‌ها و گروه شفاهی هم‌سرایانش از

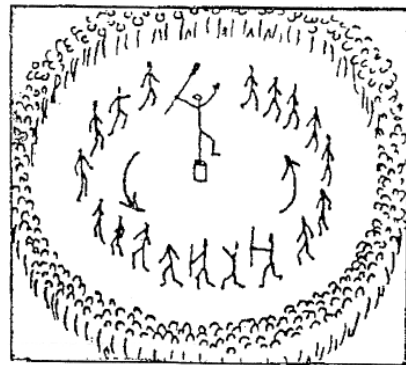
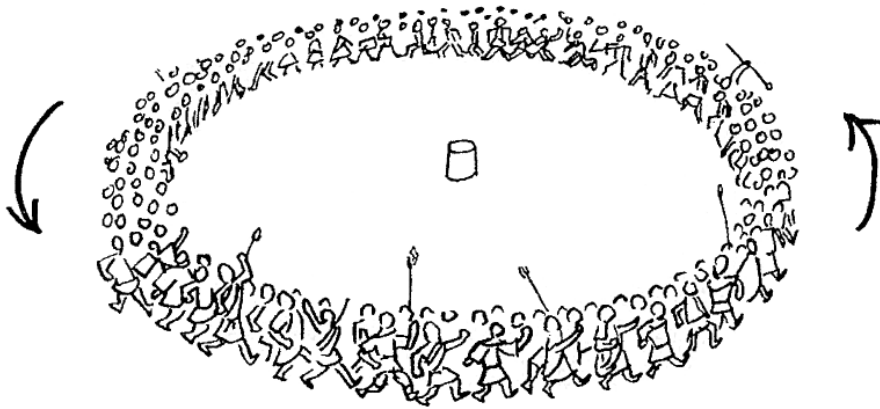


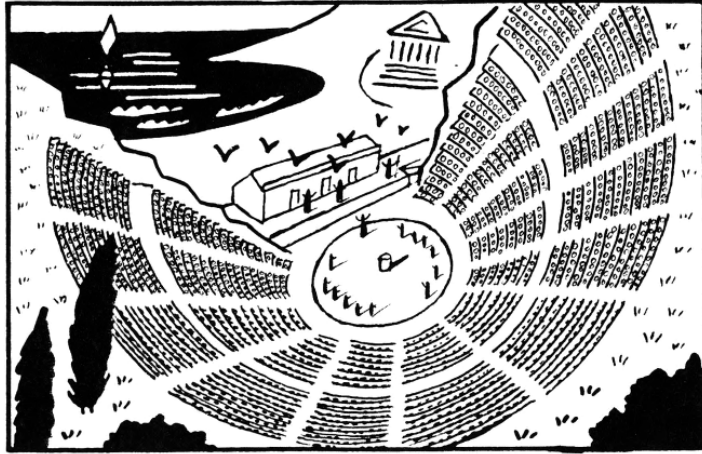
دهکده‌ای به دهکده دیگر سفر می‌کرد. در سال ۵۶۰ ق.م در سی سالگی در میدان بازار کهنه آتن مراسمی اجرا کرد که با موفقیت بسیار روبه‌رو شد، اما فشم «سولون» / SOLON قانون‌گذار آتنی را برانگیخت. شاید به این دلیل که او بزرگداشت آیین را به صورت اجرایی مرفه‌ای عرضه کرده بود.

در سال ۵۳۴ ق.م پیزبسترات / PISISTRATE تیران آتن، مراسم دیونیزی / DIONYSIES را برقرار کرد که هر سال یک‌بار برگزار می‌شد و شامل رقابتی بود بین مؤلفان تراژدی. تس‌پیس پناه و شش ساله برنده بایزه اول این مراسم شد.

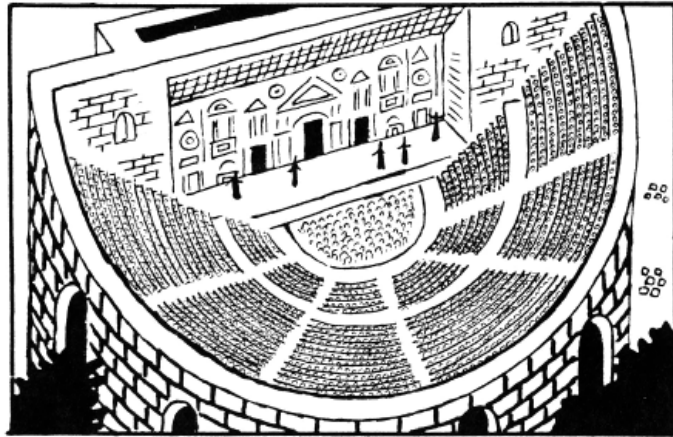
دموکراسی یونان مراسم آواز بزرگ را رسمی و نهادینه کرد و به این ترتیب آن را غیرمرفه‌ای نگه‌داشت. یونانیان مانند ملوانان - که از بار استفاده می‌کنند تا بر خلاف جهت باد حرکت کنند - با این فرایند نهادینه، دسته‌های درهم ریخته و پرخ زن را که فشونت بار و ضد جامعه بودند به عنصری بالنده برای رشد و تعالی جامعه تبدیل کردند.



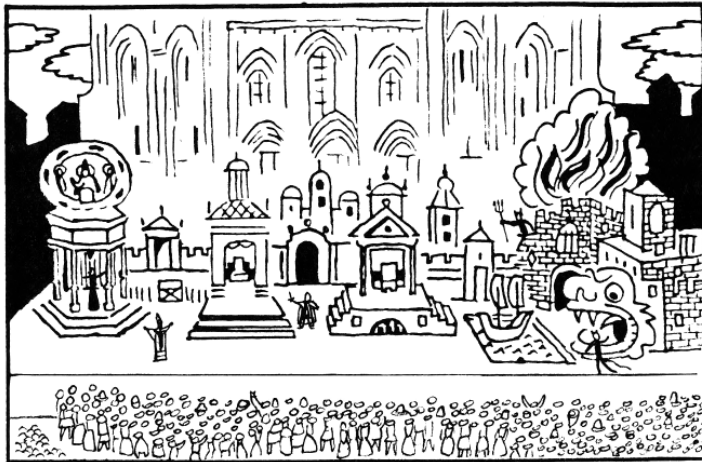




تئاتر یونانی / THÉÂTRE GREC



تئاتر رومی / THÉÂTRE ROMAIN



تئاتر قرون وسطایی / THÉÂTRE MÉDIÉVAL